

تدبر در حدیث و سیره معصومین (علیهم السلام) - استاد ضرابی

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

دوازدهم محرم الحرام ۱۴۴۵ مطابق با ۱۴۰۲/۵/۸

شهادت جانسوز سیدالساجدين (عليه السلام)

را به پیشگاه پیامبر اسلام(ص) و اهل بیت طاهرينش (ع) به ویژه ولی عصر و حجت حق امام زمان (عج) و همه دوستداران و ارادتمندان به مکتب رسالت و ولایت تعزیت و تسلیت عرض می‌کنم و معرفت و پیروی راه این امام همام را از خدای مَنان مسئلت دارم.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا زَيْنَ الْمُتَهَجِّدِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا إِمَامَ الْمُتَّقِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَازِنَ وَصَايَا الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ضَوْءَ الْمُسْتَوْحِشِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نُورَ الْمُجْتَهِدِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

خودم دیدم پدر را سر بریدند به روی پیکرش اسبان دویدند

تمام خیمه و خرگاه وی را به نامردی همه آتش کشیدند

حضرت سجاد (عليه السلام) به پیشگاه خداوند عرضه می‌دارد: «... وَ ذُبْنِي عَنِ الْتِمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ - [پروردگار!] مرا از دراز کردن دست نیاز به سوی اهل فسق و گناه نگهدار! ... وَ لَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا، وَ لَا لَهُمْ عَلَى مَحْوِ كِتَابِكَ يَدًا وَ نَصِيرًا؛ ... [خداوندا!] و مرا پشتیبان ستمگران مگردان و بر نابود کردن [احکام] کتاب خود، کمک ایشان قرار مده! وَ لَا تُحْبِطْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ: ... [پروردگار!] کارهای نیک مرا به سبب معصیت و نافرمانی که [بعدا] با آنها آمیخته می‌شود، تباه مساز! وَ لَا خَلَوَاتِي بِمَا يَعْزِضُ لِي مِنْ نَزَعَاتِ فِتْنَتِكَ: و نیکی هایم را که مخلصانه در خلوت با تو انجام داده‌ام، در فتنه‌ها با وسوسه‌های شیطانی نابود نکن!» (صحیفه سجادیه، دعای ۴۷)

موضوع تدبر:

با توجه به اینکه دعا علاوه بر آنکه مناجات و ارتباط مستقیم با مبدأ هستی است، زبان تربیت، آموزش، موعظه و تذکر هم هست، چه نکاتی در این فرمایش حضرت سجاد (سلام الله علیه) برای پیروان آن حضرت مورد تاکید و توصیه قرار گرفته است؟

پاسخ اجمالی:

در مناجات حضرت زین العابدین(عليه السلام) نکات بسیار مهمی چون: خطر استمداد از اهل فسق، حرکت در راستای اهداف مستکبران ستمگر و خودباختگی در فتنه‌ها که جامعه شیعی را در معرض لغزش قرار می‌دهد، مورد تذکر قرار گرفته است زیرا این مخاطرات همواره، چون حلقه‌های به هم پیوسته، پیروان با سابقه از عالمان دینی و کارگزاران نظام را به کام خود فرو برده است، شناخت بسترهای فتنه از قبیل: (داشتن خانواده و فرزندان، طاعت و عبادت و علم، از یک سو و نداشتن

خلوص نیت، ابتلا به هواپرستی و غرور، در معرض ستایش قرار داشتن، تسلط بر بیت المال و اموال عمومی، و مواجهه با آزمونه‌های جنسی و غیر آن)، تأثیر فراوانی در نجات افراد از افتادن در ورطه‌های هولناک فتنه دارد. معاذ بن جبل که همواره پاسدار حریم اسلام و پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و افتخارات مهمی را در استقرار نظام اسلامی کسب کرده بود، بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کنار حامیان کسانی قرار گرفت که به خانه حضرت زهرا علیها السلام حمله کردند و در به مظلومیت کشانیدن امام علی علیه السلام نقش اساسی داشت. او در حوادث دردناک بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنان خدمتی به مخالفین اهل بیت علیهم السلام کرد که گفته شد: اگر همکاری معاذ با دستگاه خلافت نبود، اساساً متعرضین به خانه اهل بیت علیهم السلام در پیشبرد اهدافشان ناکام می‌شدند. (الاصابة فی تمییز الصحابة، ج ۶، ص ۱۰۹) زبیر بن عوام (شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۳۴) و طلحه (طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۲۱۴) از این گروه بودند. آن دو در فتنه‌های متعددی سرافراز شدند؛ اما در قضیه آغاز حکومت علی (علیه السلام) حب ریاست، آنان و همفکرانشان را وادار کرد تا فتنه‌ای به پا کنند که صدمات آن تا به امروز بر پیکر و جان اسلام باقی است. به این جهت، امام صادق (علیه السلام) می‌فرمود: همواره این دعا را بخوانید: «يَا مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ اللَّهُمَّ لَا تُرْعِ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ- ای خدایی که گردش دل‌ها در دست تو است، دل مرا در راه طاعت و طاعت پیامبرت استوار و ثابت قدم بدار! پروردگار! دلم را بعد از آنکه مرا هدایت کردی، از راه حق منحرف مگردان و از سوی خود، رحمتی بر من ببخش؛ زیرا تو بخشنده‌ای!» (من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳۷)

پاسخ تفصیلی :

گفته شد دعا علاوه بر اینکه مناجات و ارتباط مستقیم با مبدأ هستی است زبان تربیت، آموزش، موعظه و تذکر هم هست؛ همه مردم، به ویژه مسئولین حکومت اسلامی: از روحانیون، مدیران ارشد نظام، کارگزاران، نظامیان، سرداران انقلاب تا سایر اقشار مردم با ابتلائات و آزمون‌های متعدد الهی روبه‌رو هستند و بیش‌تر از هر زمان نیازمند به دلدادگی نسبت به آفریدگار هستی و مناجات و سرسپردگی به فرامین الهی به همراه هوشیاری و بیداری در مقابل تهاجمات لشکر شیطان هستند. نگاهی به تاریخ صدر اسلام و دقت در فراز و نشیب‌های آن، ما را به بسترهای فتنه و مضمون این دعاها آگاه‌تر می‌سازد:

الف. خانواده و فرزندان: خداوند متعال، در سوره انفال می‌فرماید: «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ- و بدانید اموال و اولاد شما، وسیله آزمایش است و [برای کسانی که از عهده امتحان برآیند] پاداش عظیمی نزد خدا است.» (انفال/۲۸)

از امام علی علیه السلام روایت است که: «زبیر همواره یکی از ما اهل بیت بود تا پسر نامیمون او عبد الله به جوانی رسید.» (حکمت ۴۵۳ نهج البلاغه) این فرمایش امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را باید مد نظر داشت که فرموده است: «لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ وَ وَلَدِكَ فَإِنَّ يَكُنْ أَهْلُكَ وَ وَلَدُكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَوْلِيَاءَهُ وَ إِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ فَمَا هُمْكَ وَ شُغْلُكَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ- هرگز بیش‌ترین اشتغال ذهنی خود را در زندگی به زن و فرزندت اختصاص مده؛ [زیرا] اگر زن و فرزندت از دوستان خدا باشند، خدا آنها را تباه نخواهد کرد و اگر دشمنان خدایند، چرا غم دشمنان خدا را می‌خوری!» (نهج البلاغه، حکمت ۳۵۲)

امام خمینی قدس سره هرگز حاضر نشد به نزدیکانش پست و مقامی بدهد. به این جهت، با پیشنهاد پست نخست وزیری آقا سید احمد خمینی مخالفت کرد و مرقوم فرمود: «بنا ندارم اشخاص منسوب به

من، متصدی این امور شوند.» (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۵۶) یکی از منسوبین امام (رحمه الله) می گوید: امام ما را از تصدی پستهای حساس منع می کردند؛ مثلاً دوست نداشتند دخترشان نماینده مجلس شود؛ چون می گفتند: «دلم نمی خواهد این احساس و توهم پیدا شود که به خاطر منسوب بودن به من، دخترم فلان پست را گرفته است.» یا می گفتند: «ما انقلاب نکردیم که پست بین خودمان تقسیم کنیم و اصلاً برای اینکه این شایعه در ذهن مردم به وجود نیاید، دنبال این کارها نروید. هزار جور کار دیگر هست که می توانید آنها را انجام دهید.» (فاطمه طباطبایی، ویژه نامه روزنامه اطلاعات، ۱۷/۳/۶۹)

حتی ایشان به مسئولین کشور هشدار می داد که مبادا از خانواده و منسوبینشان در کارهای کشور دخالت کنند و به نخست وزیر دستور دادند:

«جناب آقای نخست وزیر! لازم است به جمیع وزارتخانه ها و ادارات دولتی اخطار نمایید کسانی که از منسوبین و یا اقربای این جانب هستند و برای توصیه اشخاص و یا نصب و عزل اشخاص به مراکز مربوطه مراجعه می کنند، به هیچ وجه به آنان ترتیب اثر ندهند؛ منسوبین و نزدیکان مطلقاً حق دخالت در این گونه امور را ندارند. والسلام. (صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۶۵)

ب. آزمایش با طاعت، عبادت و علم: سید مرتضی علم الهدی از علمای مهم شیعه وصیت کرد که نمازهای مرا دوباره بخوانید. هنگامی که دوستان سید مرتضی موضوع وصیت نامه او را شنیدند، از او پرسیدند: شما که فردی وارسته بودید و اهمیت فوق العاده ای به نماز می دادید، علاقه مند و عاشق نماز بودید و همیشه قبل از فرا رسیدن وقت نماز، وضو گرفته، آماده می شدید تا وقت نماز فرا رسد، حال چه شد که این گونه وصیت می کنید؟ سید مرتضی در پاسخ گفت: آری، من علاقه مند به نماز، بلکه عاشق نماز و راز و نیاز با خالق خود بودم و از راز و نیاز هم لذت فراوان می بردم. از این رو، همیشه قبل از فرا رسیدن وقت نماز، لحظه شماری می کردم تا وقت نماز برسد و این تکلیف الهی را انجام دهم. به دلیل همین علاقه شدید و لذت از نماز، وصیت می کنم که تمام نمازهای مرا دوباره بخوانید؛ زیرا تصور من این است که شاید نمازهای من صد در صد خالص برای خدا انجام نگرفته باشد و درصدی از آنها به خاطر لذت روحی و معنوی خودم به انجام رسیده باشد! پس همه را قضا کنید؛ چون اگر یک درصد از نماز هم برای غیر خدا انجام گرفته باشد، شایسته درگاه الهی نیست و می ترسم به همین سبب، اعمال و راز و نیازهای من مورد پذیرش خدای منان قرار نگیرد. (خاطرات ماندگار از خوبان روزگار، ص ۵۳) امام خمینی قدس سره در مورد این آزمون الهی می فرماید:

«وای به حال اهل طاعت و عبادت و جمعه و جماعت و علم و دیانت که وقتی چشم بگشایند و سلطان آخرت خیمه بر پا کند، خود را از اهل معاصی کبیره، بلکه از اهل کفر و شرک، بدتر ببینند و نامه اعمالشان سیاه تر باشد... کسی که ریاست دینی خود، و امامت خود، تدریس خود، تحصیل خود، روزه خود، نماز خود، و بالاخره اعمال صالحه خود را ارائه به مردم دهد برای منزلت در قلوب، مشرک است و به موجب اخبار اهل عصمت (صلوات الله علیهم) و به موجب آیه شریفه، مشمول غفران حق نمی شود. پس ای کاش اهل معاصی کبیره بودی و متجاهر به فسق بودی و متهتک حرمت ظاهر بودی و موحد بودی، شرک به خدا نمی آوردی.» (چهل حدیث، ص ۵۳) در قرآن می خوانیم: «وَالَّذِينَ يُفْقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا» و آنها کسانی هستند که اموال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می کنند و ایمان به خدا و روز بازپسین ندارند [چرا که شیطان رفیق و همنشین آنها است] و کسی که شیطان قرین او باشد، بد همنشین و قرینی دارد.» (نساء / ۳۸)

ج. امتحان خلوص نیت: امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى عَبْدٍ أَجَلَ مِنْ أَنْ لَا يَكُونَ فِي قَلْبِهِ مَعَ اللَّهِ غَيْرُهُ» خداوند متعال نعمتی بزرگتر از این به بنده ای نداده است که در قلبش با

خدا، دیگری نباشد.» (تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۳۲۸، ح ۱۸۲) استاد محمود شهابی دانشمند فقید می‌نویسد: «در یکی از ماه‌های رمضان با چند تن از رفقا از محدث قمی با اصرار و ابرام خواهش کردیم که در مسجد گوه‌رشاد اقامه نماز نماید. این خواهش پذیرفته شد و چند روز نماز ظهر و عصر در یکی از شبستان‌های آنجا اقامه شد و بر جمعیت این جماعت روز به روز افزوده می‌شد. هنوز به ده روز نرسیده بود که اشخاص زیادی اطلاع یافتند و جمعیت فوق العاده شد. یک روز پس از اتمام نماز ظهر به من که نزدیک ایشان بودم، گفتند: من امروز نمی‌توانم نماز عصر بخوانم. رفتند و دیگر آن سال برای نماز جماعت نیامدند. در موقع ملاقات و استفسار از علت ترک نماز جماعت، گفتند: حقیقت این است که در رکوع رکعت چهارم متوجه شدم که صدای اقتداکنندگان که پشت سر من می‌گویند: «یا الله! إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» از محلی بسیار دور به گوش می‌رسد. این امر که مرا به زیادت‌ی جمعیت متوجه کرد، در من شادی و فرحی تولید کرد و خلاصه خوشم آمد که جمعیت این اندازه زیاد است. بنابر این، من برای امامت اهلیت ندارم.» (مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۳۶۰)

د. آزمون هواپرستی و غرور: قرآن در مورد امتحان بلعم باعورا می‌فرماید: «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ - و اگر می‌خواستیم مقام او را با این آیات و سابقه درخشانش بالا می‌بردیم [اما اجبار، بر خلاف سنت ما است. پس او را به حال خود رها کردیم] و او به پستی گرایید و از هوای نفس پیروی کرد. پس مثل او همچون سگ است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را برون می‌آورد و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند [گویي چنان تشنه هواپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود]!» (اعراف/ ۱۷۶)

از ابراهیم ادهم نقل شده گفته است: من معرفت را از یک راهب به نام «سمعان» فرا گرفتم. روزی وارد صومعه او شدم و گفتم: ای سماع! چند وقت است که در این صومعه هستی؟ گفت: هفتاد سال. گفتم: در این مدت غذای تو چه بود؟ گفت: چرا چنین سؤالی می‌کنی؟ گفتم: دوست دارم بدانم. راهب گفت: شبی یک دانه فندق می‌خورم! گفتم: چه چیزی قلب تو را مشغول کرده که این یک دانه فندق تو را کافی بوده و به تو در این زمینه نیرو می‌بخشد؟ گفت: عده‌ای از پیروانم هر سال در روز معینی به اینجا می‌آیند و صومعه‌ام را تزیین می‌کنند و مرا گرامی می‌دارند و در صومعه‌ام طواف می‌کنند و می‌روند. هر زمان که نفسم از عبادت و تنهایی و گرسنگی خسته و سنگین می‌شود، به یاد آن روز رؤیایی می‌افتم که چه عزتی می‌یابم! پس کوشش یک ساله من برای عزت آن روز است. (محجة البیضاء، ج ۶، ص ۲۰۷) خداوند در مورد چنین افرادی می‌فرماید: «يَرَاؤُنَ النَّاسَ وَ لَا يُذَكِّرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا - در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند.» (نساء/ ۱۴۲)

ه. آزمون مدح و ستایش: وقتی که آقای فخرالدین حجازی، نماینده اول مردم تهران در اولین دوره مجلس شورای اسلامی، سخنرانی خود را در حضور امام خمینی قدس سره با جمله «بأبی أنت و أمی» آغاز کرد و بقیه محتوای سخنرانی وی نیز در تجلیل از مقام امام و مبالغه در شخصیت ایشان بود، امام با گلایه شدید از وی فرمود: «من خوف این را دارم که مطالبی که آقای حجازی فرمودند درباره من، باورم بیاید. من خوف این را دارم که با این فرمایشات ایشان و امثال ایشان برای من یک غرور و انحطاطی پیش بیاید. من به خدای تبارک و تعالی پناه می‌برم از غرور. من اگر برای خودم نسبت به سایر انسانها یک مرتبتی قائل باشم، این انحطاط فکری است و انحطاط روحی. من در عین حال که از آقای حجازی تقدیر می‌کنم که ناطق برومندی است و متعهد، لکن گله می‌کنم که در حضور من مسائلی که ممکن است من باورم بیاید، فرمودند.» (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۴۳) ابوزر غفاری از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرد که حضرت فرمود: «إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ مَا بَلَغَ

عَبْدُ حَقِيقَةِ الْإِخْلَاصِ حَتَّى لَا يَجِبَ أَنْ يَحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلٍ لِلَّهِ - همانا برای هر حقی حقیقتی است و هیچ بنده‌ای به حقیقت اخلاص نمی‌رسد تا آن‌گاه که دوست نداشته باشد برای عملی که برای خدا انجام داده است، مورد ستایش واقع شود.» (بحار: ۵۱/۳۰۴/۷۲) به همین جهت، اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگز به خاطر ستایش دیگران عمل نمی‌کردند و زبان‌حالشان این بود که قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُوراً - ما فقط برای رضای خدا شما را اطعام می‌کنیم و هیچ پاداشی و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.» (انسان/۹)

و. **آزمون اموال نامشروع:** عبید الله بن عباس یکی از مسئولین حکومتی امام علیه‌السلام به بیت المال خیانت کرد و از انجام وظایف خود طفره رفت. آن حضرت طی نامه‌ای به وی چنین نوشت: «من تو را در امانت خود شرکت دادم و محرم و همراه خود به حساب آوردم و هیچ یک از افراد خاندانم همچون تو برای یاری و مددکاری و امانت‌داری، مورد اعتماد من نبود؛ اما تو هنگامی که احساس کردی روزگار بر پسر عمویت سخت شد و دشمن به او هجوم آورده و امانت مسلمانان تباه گردیده، پیمان خود را با پسر عمویت شکستی و همراه با دیگران از او فاصله گرفتی، گویا تو در راه خدا جهاد نکردی؟! و برهان روشنی از پروردگارت نداری و گویا برای تجاوز به دنیای این مردم نیرنگ می‌زدی و هدف تو آن بود که آنان را فریب دهی که غنایم و ثروت‌های آنان را در اختیار گیری. پس آن‌گاه که فرصت خیانت یافتی، شتابان حمله‌ور شدی و با تمام توان، اموال بیت المال را که سهم بیوه‌زنان و یتیمان بود، چونان گرگ گرسنه‌ای که گوسفندی زخمی یا استخوان شکسته‌ای را می‌رباید، به یغما بردی.» آن حضرت در ادامه نامه با لحن تهدیدآمیزی می‌فرماید: «فَاتَّقِ اللَّهَ وَ ارْذُ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ فَأَتَكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ تَمَّ أَمْكُنِي اللَّهُ مِنْكَ لِأَعِزَّنِي إِلَى اللَّهِ فَبِكَ وَ لَا ضَرْبَتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ وَ ... - پس از خدا بترس و اموال آنان را باز گردان و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم کرد که نزد خدا عذرخواه من باشد و با شمشیری تو را می‌زنم که به هر کس زده‌ام، وارد دوزخ گردیده است. سوگند به خدا! اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آنکه حق را از آنان باز پس ستانم.» (نهج‌البلاغه / نامه ۴۱)

ز. **لغزشگاه شهوت:** پیامبر بزرگ الهی حضرت یوسف (علیه‌السلام) می‌گوید: «وَ مَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنْ النَّفْسَ لَأَمَّارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنْ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ - و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم؛ چرا که نفس قطعاً به بدی امر می‌کند، مگر آنچه را که خدا رحم کند؛ زیرا پروردگار من آمرزنده و مهربان است.» (یوسف/۵۳)

امام علی علیه‌السلام با آن همه عظمت معنوی به خانم‌های جوان سلام نمی‌داد و می‌فرمود: «أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا أُطْلَبُ مِنَ الْأَجْرِ - [من به زن جوان سلام نمی‌کنم؛] می‌ترسم آهنگ صدای خانم جوان در من اثر کند و گناه سلام بیش‌تر از ثوابش باشد.» (الکافی/۵۵۲/۴) چنین اسوه‌های تقوایی را چگونه باید قدر دانست؟ کوفیان نشون دادند که ...

مصائب جانسوز شهر شام

در روایت آمده از امام سجاد (ع) پرسیدند: سخت‌ترین مصائب شما در سفر کربلا کجا بود؟ در پاسخ سه بار فرمود: الشَّامُ الشَّامُ الشَّامُ

با یاد شام و بزم شراب اشک ریزد با یاد جسم غرق به خون داد می‌زند

سهل ساعدی گفت: دیدم مردم شام کف می‌زنند و به یکدیگر می‌رسند تبریک می‌گویند و شهر را زینت کرده‌اند. پرسیدم چه خبر است؟ گفتند اسیران خارجی می‌آورند. از کدام دروازه؟ از

دروازه ساعات . سهل ساعدی می گوید : وقتی طرف دروازه ساعات، دیدم جمعیت زیادی شادی می کنند ، کف می زنند تا نگاه کردم دیدم چند سر بریده روی نیزه ها ست یکی از سرها دارد قرآن می خواند ، سر ها که گذشت دیدم آقای بزرگواری را سوار بر شتر برهنه کرده اند . آثار بزرگی از صورتش نمایان است ، جلو رفتم سلام کردم ، آقا فرمودند : خدا رحمتت کند کی هستی ؟ که مرا در این شهر سلام می کنی (یعنی اینجا به ما سنگ زدند زخم زبان می زنند) .

گفتم : آقا من سهل ساعدی هستم از صحابه جدت رسول خدایم ، من از سفر بیت الله بر می گردم ، دارم بیت المقدس می روم . آقا این چه حالی است می بینم . فرمود : سهل ساعدی بابایم را کشتند ، عمویم را شهید کردند به حالش گریه کردم . آقا چه کنم ؟ فرمود سهل ، پارچه ای برایم بیاور زیر زنجیر گردنم بگذار . سهل گفتم : تا زنجیر را از گردن آقا بلند کردم دیدم خون تازه از زیر حلقه های زنجیر جاری شد . اما ناله های امام سجاد برا او ساعتی است که این زن و بچه رو با او وضع وارد شهر شام کردن، این روایت رو خود امام نقل میکنند، آقا می فرمایند: میون این کسانی که دور تا دور ما ایستاده بودند، یه مرد سرخ رو با چشم های کیود جلو اومد، یه نگاه به این زن و بچه کرد، یه نفر رو با انگشت نشون داد، یه وقت دیدم عمه ام هول شد فرمود: دهانت بشکنه، این ها بچه های پیغمبرند... همسر یزید ملعون از خواب بیدار شد، شنید بچه های پیغمبر رو آوردند وارد کاخ کردن، میگن: بدون چادر، بدون روپوش وارد شد، یه وقت یزید ملعون هول شد از جا بلند شد، عباسو رو سر همسرش انداخت، دیدن همسرش عبا رو پس می زنه، میگه: نانجیب دلت برا زن خودت می تپه، نمی خوای نامحرم ببینه، آخه اینها ناموس پیغمبرند، ببین صورت هاشون رو با آستین پوشیدند، ناله آقا برای این که کار به جایی رسید توی شهر شام، یکی اومد خدمت حضرت زینب سلام الله علیها، داشت صدقه می داد به این بچه ها، نان و خرما می داد ، حضرت زینب این نان و خرما رو از دهان بچه ها می گرفت، می فرمود: صدقه بر ما حرام... میگفت: خانوم! مگه شما کی هستید؟ اینا میگن: شما خارجی هستید، با این معجر پاره ها سرها رو پوشوندید، نگاه می کنم پاها همه آبله زده، نگاه می کنم صورت ها همه زخم شده... "می گویم الشام

که دیدم چشم هیز و مردم عام

شنیدم از زبان مردکی پست

خطاب خارجی با لفظ دشنام

کنار عمه ام هر لحظه بودم

به ضربه تازیانه ها کیبدم

هنوز آن صحنه ها یادم نرفته

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا مَظْلُوم، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ